

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۲۶ جولای ۲۰۱۵

## جعلی بودن نامه منسوب به مرحوم دگر جنرال عبدالکریم خان مستغنی

مقاله مؤرخ ۲۲ جولای ۲۰۱۵ همکار گرامی پورتال و دگروال صاحب متقاعد، جناب خان آقا سعید، را خواندم. در حالی که محتوای نوشته ایشان را مبنی بر جعلی بودن نامه منسوب به مرحوم دگر جنرال عبدالکریم مستغنی، تأیید میکنم، میخواهم متن انتشار داده سایت خاوران را ارزیابی نمایم. بدین منظور وبسایت خاوران را باز کرده و مقاله آقای سید آقا هنری را از نظر گذشتاندم.

من شخصاً زمانی جنرال صاحب مستغنی را شناختم، که "تورنجنرال" بودند و قومندان فرقه هفده هرات، که در اردوی آن زمان به نام "قول اردوی هرات" یاد میگردید. من خلیل الله معروفی، در آن زمان "لمری بریدمن" بودم و به حیث معاون "مدیریت عمومی خدمات تخنیکي" در "ریاست عمومی خدمات تخنیکي وزارت دفاع ملی" کار میکردم و در واقع این مدیریت را کفالتاً پیش میبرد. ریاست خدمات تخنیکي یک ریاست جدیدالتشکیل در وزارت دفاع بود و وظیفه اش نظارت تخنیکي تمام قطعات اردو - از مرکز گرفته تا ولایات.

ریاست عمومی خدمات تخنیکي وزارت دفاع هر سال هیئتهائی را جهت معاینات تجهیزات و وسائل حربی و تخنیکي قطعات اردو به ولایات میفرستاد. در تابستان سال ۱۹۶۸ یک هیئت هفت نفری این ریاست روانه فرقه هفده هرات گردید و رئیس هیئت من بودم. هفت نفر متخصص رشته های موتردار و زره دار و توپچی و سلاح پیاده و مهمات و مخابره و استحکام عازم هرات گشته و به مجرد مواصلت به فرقه هرات، به حضور قومندان صاحب فرقه، تورنجنرال عبدالکریم خان مستغنی، مشرف گردیدند. ضمن این سفر سه بار شرف دیدار این جنرال با نام و نشان اردو میسر گردید و ما اعضای هیئت آنچه را از صلابت و انضباط و اخلاق و تهذیب و ورزیدگی این جنرال خوشنام شنیده بودیم، عملاً تصدیق کردیم.

مدت یک هفته در آنجا بودیم و مهمان فرقه؛ و قومندان صاحب کوتی مفشن "حلمی کوت" را که باغی وسیع و منزله و آراسته داشت، در اختیار ما گذاشت. ضمناً یک جیب روسی گاز ۶۹ را در اختیار ما

قرار داد و یک دگرمن فرقه مهماندار ما مقرر گردید. در مدتی که مهمان فرقه هفده بودیم، روزانه به معاینات تمام دپیوهای وسائل و تجهیزات و مهمات فرقه میپرداختیم؛ و بعد از ختم کار گذشت و گذار شهر زیبا و باستانی هرات میسر میگشت. آبدات باعظمت و تأریخی هرات - از مصلاها گرفته تا مسجد جامع و گازرگاه شریف و زیارت پیر هرات و دیدن "سنگ هفت قلم" که از عجائب نقاری دوره تیموری درین فن است و قلعه اختیارالدین و اوزنبارها و غیره و غیره - را از نظر گذشتاندیم. در آخر هفته که رخصتی بود سفری به تور غندی و اسلام قلعه در سرحد ترکمنستان هم نصیب ما گشت.

خلاصه که یک هفته کار و سیاحت و خوشگذرانی مثل برق گذشت. و روزی که باید راپور خود را به حضور قومندان صاحب تقدیم میکردیم، باز شرف ملاقات ایشان میسر شد. به حیث رئیس هیئت راپور مختصر معاینات را شفاهی به حضورشان عرض کرده و راپور مفصل را بعد از مواصلت به کابل و ارزیابی به تفصیل یادداشتها و عده کردیم.

به حضورشان عرض کردم، که هیئت در تمام مدت چار سالی که به گشت و گذار تخنیکی در قطعات مرکز و ولایات مصروف بوده، هیچ قطعه اردو را به پاکیزگی و وضع اصولی نگهداشت و حفظ و مراقبت وسائل و تجهیزات حربی و مهمات در فرقه هفده ندیده است!!!

جنرال صاحب که انسان باتمکینی بودند، با شنیدن این راپور با تبسم ملیحی ابراز خرسندی کردند. و بعداً شنیدیم، که تمام صاحبمنصبان مسؤل قطعات هرات همان سال، بلااستثناء ترفیع کردند. جنرال صاحب مستغنی از شخصیتهای بسیار خوشنام وزارت دفاع افغانستان بودند؛ که این صفت شاذ و ممتاز ایشان زبانه تمام اردو بود:

- دسپلین و انضباط آهنین و صلاحیت مسلکی

- دامن پاک و تهذیب و اخلاق نکو و ادب کلام

- فهم و دانش و قلم

با در نظر گرفتن این آوازه نکو در اردو، و تجربه و خاطره نیکی، که شخصاً از آن انسان پاکدامن و باصلابت و نکوسیر داشتیم، رقتم و نوشته محترم سید آقا هنری را خواندم.

متن نامه منسوب به جنرال صاحب مستغنی را که آقای سید آقا هنری "برگرفته" از کتاب "رویدادهای نیمه اخیر سده بیست در افغانستان"، اثر تورجنرال "نذیر سراج" قلمداد کرده است، عیناً نقل و نقد میکنم. باید تذکر بدهم، که با وجودی که این کتاب در کتابخانه من موجود است، اما متأسفانه بدان دسترس نیافتم، تا متن نقل شده توسط آقای هنری را با آن سر میدادم. ازین رو فقط به نقد متن منشور در خاوران اکتفاء میکنم. و اینست متن نقل شده:

«رهبر محترم کارهائیرا که روزانه من از شما استهداً می نمایم. قرار که حس میکنم شما انرا در پشت پرده مشوره و کنکاش می کنید، نمیدانم چه ضرورتی به این طرز اداره موجود است؟ آیا بهتر نیست مرا از وظیفه سبکدوش ساخته انهائیرا که در پشت پرده و در خفا با شما کار میکنند بروی صحنه اورید و اشکار با اوشان اجرای عمل نمائید.

محترماً کسانی را که شما به نام رفقای انقلابی یاد میکنید، مردمانی هستند بی عرضه که در این ظرف مدت کوتاه شما و انقلاب را بدنام ساخته اند. در آغاز جمهوریت اگر رأی گیری صورت می گرفت ۹۰% مردم افغانستان از خودت طرفداری می کردند، اما امروز اگر همه بررسی اجرا شود دو فی صد رأی هم حاصل نه خواهید کرد. در کشور از فساد، ندانم کاری، خویش خوری و بی غوری

رفقای انقلاب شما انچنان یک اشفتگی، نابسامانی و نارضایتی خلق گردیده است که عاقبت ان نتایج بس وخیمی را بدنبال خواهد داشت. آنانیرا که رفقا خطاب میکنند، حسن شرق، خلیل الله بابکر خیل، سرور نورستانی، مولاداد، پاچاگل وفادار، عبدالحمید محتاط، فیض محمد باختری؛ و امثالهم پرچمی های شناخته شده هستند که روزی شما را بالای میز کارتان خواهد کشت. و من هم کشته خواهم شد. حیات شما و من قیمتی ندارد. اما فکر کن که بعد خودت بر افغانستان چه خواهد گذشت؟ به لحاظ خدا کمی به خود آمده و مثلی که در برابر سلطنت کودتا را مؤفقانه رهبری کردید، کودتای دیگری را به ضد این رفقای کذائی نیز براه اندازید و مملکت را از لوٹ وجودشان پاک سازید. من در کنار خودت هستم تعهد می سپارم که اب از اب تکان نخواهد خورد و در ظرف یکروز همه این پرچمی های کمونست را از بین برداشته روانه زندان خواهم ساخت. مملکت در لب پرتگاهی قرار گرفته است که اگر به همین منوال دوام نماید بزودی فرو خواهد ریخت. امروز اردو به خودت هم نوائی دارد این پشتیبانی را نیز از دست خواهی داد.» (ختم نقل قول)

بعد از خواندن این متن، در حالی که از بهت و حیرت شاید رنگم پریده هم باشد، نکات نیرنگی را به رنگ سرخ نشانی کردم، تا خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" خود هم در زمینه به قضاوت برخیزند. بعد از خواندن این متن، به این نتیجه رسیدم، که:

- کسی که در اردو به فهم و قلم و دانش شهرت داشت، امکان ندارد، که در سطح یک شاگرد صنف ششم نامه بنویسد!!!

- کسی که به دسپلین منضبط و انضباط آهنین شهرت داشت، ناممکن است در برابر مافوق خود که قوماندان اعلائی اردو هم بود، چنین بیباکانه و بی بند و بارانه بنویسد!!!

- کسی که در برابر مادونان خود کلمه "تو" را استعمال نمیکرد، چه طور میتواند در مقابل امر مافوق و بلکه مافوق ترین اورگان اردو، کلمات "تو و خودت و خواهی و کن و ..." را استعمال کند؟؟؟

- کسی که در قسمت‌هایی از نامه، داوود خان را "شما" خطاب میکند، هرگز امکان ندارد، که باز همان داوود خان را "تو" خطاب کند!!!

هیچ عقل سلیم و منطق سالم قبول کرده نمیتواند، که کسی از صاحبمنصبان ارشد اردو چنین ترکیبات بی ادبانه و خلاف نزاکت را در مقابل بالاترین مافوق خود به کار ببرد!!!

مشهور است، که هیچ کس قدرت چشم به چشم شدن با داوود خان را نداشت؛ مگر ممکن است که کسی با چنین لحن بازاری به داوود خان نامه بفرستد؟؟؟

با همین بررسی مختصر نقدگونه نتیجه میگیرم، که ناممکن است، این نامه از قلم مرحوم دگرجنرال عبدالکریم خان مستغنی باشد!!!!

خاطره مستغنی بزرگ نزد همیشه گرامی و ارجمند است!!!